

ظهور پوپولیسم در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر نظم بین الملل

حسین فیروزی*

ارسلان قربانی شیخ نشین^۲

سید علی منوری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۵

چکیده

نظم بین الملل بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد بوده که به شدت تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا قرار داشته و در همین راستا این پژوهش خصوصیات رهیافت سیاسی دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده و تأثیر آن بر نظم بین الملل را از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ م مورد بررسی قرار داده است. روش پژوهش از نوع کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی می باشد، همچنین گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. سؤال پژوهش حاضر این است که چگونه پوپولیسم در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا نظم بین الملل را در ابعاد سیاسی-امنیتی، اقتصادی، تجاری و حقوق بشر تضعیف کرده است؟ به نظر می رسد که روی کار آمدن ترامپ نظم بین المللی را که دولت‌های ایالات متحده آمریکا طی هفت دهه مستقر کرده بودند، زیرورو می کند. نتایج تحقیق درباره خصوصیات راهبرد ترامپ نشان داد که رویکرد او شامل دودسته خصوصیات شکلی و معرفتی است. در بخش خصوصیات شکلی، استفاده از ادبیات ساده، زبان تحقیرآمیز، مغالطه زبانی، توصیف اغراق آمیز، ذهنیت همیشه برنده، ذهنیت ما در مقابل آن‌ها در رویکرد سیاسی ترامپ وجود داشت. خصوصیات معرفتی رویکرد او شامل عقلانیت مردم، بازگشت شکوه به آمریکا، شکل دهی هویت کاریزماتیک، ضدیت با نخبگان و روایت تهدیدآمیز علیه زنان بود. مجموعه این خصوصیات نشان داد که ترامپ یک سیاست مدار پوپولیست ناسیونالیست می باشد که دکترین «خروج از نهادهای بین المللی» را در دستور کار قرار داده و از این طریق مهم ترین نهادهای جامعه جهانی را دچار اختلال نموده است.

واژگان کلیدی: نظم بین الملل، آمریکا، پوپولیسم، ترامپ، روابط بین الملل، نهادهای بین المللی

مقدمه

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی تهران

* نویسنده مسئول: hfirozy@gmail.com

۲. استاد روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی تهران

۳. استادیار روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

نظم بین‌الملل یکی از مهم‌ترین مقوله‌های روابط بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد بوده است. در یک نگاه کلی، نظم بین‌الملل عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد، نُرم‌ها و نهادهایی که چگونگی روابط بین کشورهای دنیا و خصوصاً بازیگران اصلی عرصه جهانی را مشخص می‌کنند. یکی از مشخصه‌های بارز نظم بین‌الملل نهادی بودن آن است که دارای الگوهای مشخص، سازمان‌یافته، ساختارمند و نهادینه شده است که بر اساس اصول و نُرم‌های خاص خودساز و کارهای روابط بین کشورها را مشخص می‌کند. از سال ۱۹۴۵ ایالات متحده آمریکا منافع خود را در سطح جهان از طریق ایجاد و حفظ نهادهای اقتصادی بین‌المللی، سازمان‌های امنیتی منطقه‌ای و دوجانبه و نُرم‌های سیاسی لیبرال پیگیری کرده است. بنابراین، بعد از جنگ سرد، نظم بین‌الملل به شدت تحت تأثیر سیاست‌های حاکم بر دولت‌های ایالات متحده آمریکا بوده است و از زمان ریاست جمهوری فرانکلین روزولت، سیزده رئیس‌جمهور بعدی به این اصل بنیادی اعتقاد داشته‌اند که نظم و نظام سیاسی بین‌الملل باید توسط نظام سیاسی ایالات متحده رهبری شود تا به صورت فعال بر روابط بین‌الملل تأثیرگذار باشد. در سال ۲۰۱۶ دونالد ترامپ با این اعتقاد که این نظام مستقر فاسد است و زمینه افول ایالات متحده را فراهم کرده، وارد کارزار انتخاباتی ریاست‌جمهوری این کشور شد و اقدامات او در موارد متعدد نشان از رویگردانی ایالات متحده از نظم لیبرال جهانی است.

باروی کار آمدن دونالد ترامپ، دیپلماسی و راهبرد حاکم بر کاخ سفید تغییرات عمده‌ای کرده است. این تغییرات نظم موجود جهانی را در معادلات بین‌الملل تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این جهت انجام این پژوهش از دو بعد مهم می‌باشد: بعد نظری و بعد عملی. در حال حاضر تحقیقات تجربی و نظریه‌های جدیدی برای تبیین راهبرد حاکم در دولت ترامپ و پیامدهای آن برای نظم بین‌الملل، خصوصاً در محافل دانشگاهی ایران وجود ندارد. انجام این تحقیق، به ما کمک می‌کند تا فهم نظری و علمی درستی از دیپلماسی و راهبرد جدید دولت ایالات متحده آمریکا داشته باشیم. همچنین به لحاظ عملی و کاربردی انجام این تحقیق و موارد مشابه اهمیت اساسی دارد. دولت آمریکا و

سیاست‌های کاخ سفید یکی از ارکان اساسی در تنظیم معادلات بین‌المللی و خصوصاً در منطقه خاورمیانه می‌باشد.

ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم با همکاری کشورهای غربی نوعی از نظم را در روابط بین‌الملل توسعه دادند که در ادبیات سیاسی به نظم لیبرال معروف است. با انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که نظم لیبرال دچار چالش اساسی شده است. ترامپ که خود را یک سیاست‌مدار خودساخته می‌داند، مخالف نظام مستقر در ایالات متحده بوده و با طرح شعار «اول آمریکا»، هدف خود را بازگشت عظمت به آمریکا می‌داند و در این راستا اعتقاد چندانی به اصول و نهادهای نظم لیبرال ندارد.

بنابراین سؤال اساسی این تحقیق آن است که چگونه پوپولیسم در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا نظم بین‌الملل را در ابعاد سیاسی-امنیتی، اقتصادی، تجاری و حقوق بشر تضعیف کرده است؟ یکی از صاحب‌نظران سیاست خارجی آمریکا در مؤسسه بروکینگز معتقد است که روی کار آمدن ترامپ نظم بین‌المللی را که دولت‌های ایالات متحده آمریکا طی هفت دهه مستقر کرده بودند، زیرورو می‌کند. به لحاظ مفهومی، نقطه تمرکز اول این پژوهش تعریف و تبیین نظم لیبرال بین‌الملل و شاخص‌های آن بوده است و در این راستا شاخص‌های نظم بین‌الملل بعد از جنگ سرد تاکنون به‌عنوان حدود زمانی آن مورد مطالعه قرار گرفت. نقطه تمرکز دوم، رویکرد ترامپ بوده و در این راستا، حدود زمانی پژوهش از زمان شروع کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ (۱۶ ژوئن ۲۰۱۵) تا اوت ۲۰۱۸ بود.

هدف اصلی این تحقیق، چگونگی تأثیر رویکرد ترامپ بر نظم بین‌الملل می‌باشد. در این راستا دو سؤال اساسی این بود که راهبرد اصلی ترامپ دارای چه خصوصیات است و سؤال دوم اینکه این رویکرد چگونه بر نظم بین‌الملل تأثیر گذاشته است. با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی فرایند و تحلیل رویکرد انتقادی این سؤالات مورد تحلیل قرار گرفته است. بررسی پیشینه تحقیق نشان داد که رویکرد ترامپ نشانه‌های پوپولیسم را دارد و از طرفی تأثیر معناداری بر نظم بین‌الملل خواهد داشت. در نهایت می‌توان گفت

به نظر می‌رسد پوپولیسم در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا از طریق ایجاد چالش‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی-تجاری و حقوق بشر بر نظم بین‌الملل تأثیر گذاشته است. تحقیقات و تحلیل‌های موجود نشانه‌های مشخصی از رویکرد پوپولیستی در سیاست‌های ترامپ نشان داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها، ارجاع به قدرت مردم، ضدیت با نخبگان و مهاجران بوده است. همچنین از نظر زبان‌شناسی، ساختار راهبردی بسیار ساده و عامیانه دارد که او را از بسیاری از سیاستمداران تاریخ آمریکا متفاوت می‌سازد.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه حدود کمتر از دو سال (۲۰۱۸) از عمر دولت دونالد ترامپ و تکیه او بر کاخ ریاست جمهوری ایالات متحده می‌گذرد، هیچ پژوهشی در داخل کشور در رابطه با تأثیر راهبرد او بر نظم بین‌الملل انجام نشده است. در خارج از کشور تحلیل‌های رسانه‌ای متنوعی درباره رویکرد ترامپ و خصوصیات گفتمانی او صورت گرفته است. اما پژوهش‌های نظام‌اند و علمی در این زمینه بسیار محدود می‌باشد. بر این اساس، در این بخش از پژوهش، خلاصه‌ای از تحلیل و پژوهش‌هایی که از یک طرف ترامپ را به عنوان یک سیاستمدار پوپولیسم می‌دانند و از طرف دیگر تحلیل‌های رسانه‌ای و مقالات علمی که رابطه پوپولیسم را با جنبه‌های مختلف روابط بین‌الملل مورد نظر قرار داده‌اند، مورد واکاوی قرار گرفته است.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش هدف، واکاوی و تحلیل رویکرد دونالد ترامپ و تأثیر آن بر نظم بین‌الملل است و این موضوع چندبعدی و پیچیده بوده و برای تولید دانش در این حوزه باید از جنبه‌های مختلف به آن نگاه کرد و آن‌ها را به صورت عمیق بررسی کرد. چنین رویکردی در حوزه علم، چند زاویه‌نگری یا مثلث‌بندی نامیده می‌شود که در آن محقق از زوایه‌ها و منابع مختلف موضوع تحقیق را تحلیل و شناسایی می‌کند. بنابراین رویکرد استفاده‌شده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد و باید از میان راهبردهای مختلف،

راهبرد مناسب پژوهشی را انتخاب کرد. یکی از راهبردهای مناسب برای این گونه تحقیقات، ترسیم‌نمایی فرآیند یا ردیابی کردن فرآیند است. ترسیم‌نمایی فرآیند یک روش مناسب در حوزه مطالعات بین‌الملل و علوم اجتماعی است. ترسیم‌نمایی (ردیابی کردن) فرآیند روشی است که تلاش می‌کند تا فرآیند علی مداخله‌گر-زنجیره علی و مکانیسم علی-بین یک یا چند متغیر مستقل (کیفی) و متغیر وابسته یا پیامد را مطالعه کند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. نظم بین‌الملل

نظم بین‌الملل دو جهت‌گیری کلی در تاریخ روابط بین‌الملل داشته است: نظم و ستفالیایی و نظم لیبرال. در حالی که نظم و ستفالیاً عمدتاً بر حفظ حق حکمرانی کشورها در داخل سرزمین خود تأکید اساسی دارد، نظم بین‌الملل لیبرال بر توسعه جهانی‌سازی و توسعه همکاری‌های بین‌المللی و خصوصاً تجارت آزاد جهانی فارغ از مسئله مرز تأکید می‌کند (ایکنبری، ۱۳۹۰) در این راستا نظریه‌های متفاوتی در عرصه مطالعات بین‌الملل وجود دارد. نظریات کلاسیک مانند واقع‌گرایی معتقد هستند که دنیای سیاست به معنای حذف کامل تنش و تعارض در روابط بین‌الملل نیست بلکه هدف کنش سیاسی و دیپلماتیک کاهش تنش و ساختن دنیایی است که کمتر خطرناک باشد نه دنیایی که صلح‌آمیز، آرام و مبتنی بر عدالت باشد. از طرف دیگر نظریات جدید مانند نظریه انتقادی، پست‌مدرنیسم، جنبش سبز و سازنده‌گرایی، برداشت‌های متفاوتی از نظم بین‌الملل دارند و در بیشتر این نظریات مفاهیم و مقوله‌های جدیدی مانند فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی، جنسیت، محیط‌زیست به‌عنوان مبانی اساسی نظم در روابط بین‌الملل شناخته می‌شوند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۰-۲۶؛ مظفریور، ۱۳۸۳).



۲-۳. مکتب انگلیسی و نظم و امنیت بین‌الملل

مکتب انگلیسی یکی از مهم‌ترین نظریات در حوزه مطالعات بین‌الملل می‌باشد که علاقه و توجه صاحب‌نظران زیادی را در چند دهه اخیر به خود جلب کرده است (Murray, 2010; Suganami, 2013). مکتب انگلیسی در ارتباط با روابط بین‌الملل اصطلاحی است که در سال ۱۹۷۰ وارد ادبیات سیاسی شده و عمدتاً به گروهی از صاحب‌نظران بریتانیا اطلاق می‌شد که برای آن‌ها جامعه بین‌الملل مفهوم و پروژه عمده در روابط بین‌الملل بود. مهم‌ترین صاحب‌نظران در این مکتب کسانی مانند هدلی بول، مارتین وایت، جان وینسنت و آدام واتسون بودند که عمده نوشته‌های آن‌ها بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به حوزه روابط بین‌الملل وارد و رویکرد جدید و مهمی را عرضه نمود (Bull, 1966; Wight, 1966).

۳-۳. دکترین اساسی مکتب انگلیسی درباره نظم بین‌الملل

اساس و ریشه دکترین مکتب انگلیسی به این گزاره مهم مارتین وایت برمی‌گردد که معتقد است برای ایجاد نظم بین‌الملل باید یک «برداشت عقلانی از جامعه بین‌الملل» داشت. منظور او از عقلانیت (خردگرایی) دیدگاهی بین مکتب رئالیسم و مکتب انقلاب‌خواهی^۱ و یا به عبارت دیگر رویکردی بین نگاه هابزی و دیدگاه کانتی به نظم و سیاست جهانی بود. منظور وایت از دیدگاه رئالیسم وضعیتی است که دولت‌ها و خصوصاً قدرت‌های بزرگ در تلاش هستند تا منافع و امنیت خود را حفظ کند و جامعه جهانی راه‌گزینی از این وضعیت ندارد که در نهایت منجر به تنش و چالش‌های مهم در سطح بین‌المللی می‌گردد (گوهری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۲۳).

از طرف دیگر منظور وایت از دیدگاه انقلابی، رویکردی مانند مارکسیسم-لنینیسم و یا دیدگاه صلح‌طلبانه کسانی مانند تولستوی و گاندی بود که معتقد بودند که جوامع انسانی می‌توانند از وضعیت‌های ژئوپلیتیک موجود فراتر رفته و به صورت مسالمت‌آمیز و بدون تهدید و استفاده از زور در کنار همدیگر زندگی کنند. وایت «با طرح رویکرد

1. International society
2. Rationalistic conception of international society
3. Revolutionism

عقلانی در مکتب انگلیسی هر دو رویکرد قبلی را رد و اشاره نمود که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند به صورت کامل جنگ را حذف کنند، اما می‌توانند به توافقات مهمی درباره چگونگی استفاده از زور برسند؛ دولت‌ها برای رقابت بر سر امنیت و یا قدرت سرزنش نمی‌گردند، بلکه آن‌ها یک جامعه بین‌الملل را شکل می‌دهند که می‌توانند سطح بالایی از نظم را در عین آرامش (نه به‌عنوان آشفتگی بلکه به‌عنوان فقدان یک دولت یا نهاد مرکزی) حفظ کنند» (Linklater, 2010: 2). بر این اساس، مکتب انگلیسی منکر وجود خشونت در سطح بین‌المللی نیست بلکه آن‌ها معتقدند که حتی در درون یک دولت واحد خشونت و بی‌نظمی وجود دارد اما آنچه برای این گروه مهم است کاهش خشونت و آشفتگی در سطح جامعه جهانی با توسل به قوانین بین‌المللی و ترم‌های اخلاقی است. وایت معتقد است که فضای سیاسی درونی یک کشور حوزه زندگی خوب است و فضای سیاسی جهانی حوزه امنیت و بقا است (Wight, 1966) بر این اساس، بعضی صاحب‌نظران معتقد هستند که مکتب انگلیسی نسخه بریتانیایی نظریه واقع‌گرایی است که با بزرگ‌نمایی مفهوم جامعه توجه کمتری به سازوکارهای حاکم بر سیاست جهانی، خصوصاً مزیت‌هایی که قدرت‌های جهانی در عرصه بین‌الملل دارند، کرده است (Bull, 1966; Linklater, 2005).

۳-۴. جامعه بین‌الملل: حرکت از قدرت به طرف نظم

مفهوم جامعه بین‌الملل یک عنصر اساسی در مکتب انگلیسی است. وایت (۱۹۷۷) برای توضیح این مفهوم، بین جامعه بین‌الملل و نظام بین‌الملل تفاوت قائل می‌شود. از نظر او «نظام بین‌الملل زمانی شکل می‌گیرد که گروهی از دولت‌ها به اندازه کافی با همدیگر در ارتباط هستند و به اندازه کافی روی رفتار همدیگر به‌عنوان یک کل تا اندازه‌ای تأثیر می‌گذارند» اما «جامعه بین‌الملل زمانی وجود پیدا می‌کند که تعدادی از دولت‌ها با آگاهی از منافع و ارزش‌های مشترک بین خود، یک جامعه را شکل می‌دهند از جهتی که آن‌ها همدیگر را قانع می‌سازند که به یک سری قواعد مشترک پایبند باشند و از طرف دیگر یک نهاد کاری مشترک را با هم شکل دهند» (Wight, 1977: 9-13). البته در یک تحلیل دیگر، اشاره شده است که تمدن مشترک ممکن است زمینه‌های مناسبی برای ایجاد جامعه

بین‌الملل داشته باشد، چنانچه نگاهی به کشورهای عضو اتحادیه اروپا نشان داده است که این گروه از کشورها سازوکارهای مناسبی برای ایجاد نظم در میان خود برقرار کرده‌اند (Linklater, 2013).

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که توسط هدلی بول مطرح شده است، ایده جامعه آنارشیبست می‌باشد که یکی از پایه‌های نظری مهم برای تقویت نظم بین‌الملل می‌باشد. «او معتقد است که جوامع -هم دولت‌های داخلی و جوامع بین‌الملل- سازوکارهایی برای حفظ سه هدف مهم دارند که شامل ایجاد محدودیت برای توسل به خشونت و زور، احترام به حق مالکیت و پایبندی به توافق نامه‌ها می‌باشد» (Bull, 1977: 53-55)، او با طرح این موضوع ایده مقایسه دولت‌های داخلی را با جامعه جهانی رد می‌کند و بر اساس آن، این نتیجه را گرفت که ایجاد نظم فقط در محدوده دولت‌های محلی ممکن است، وی اشاره می‌کند که دولت‌ها متعهد هستند که استفاده از زور و خشونت را محدود کنند و از طریق احترام به حق مالکیت و حقوق دیگران، نه تنها اعتماد را بین خود و شهروند خود بلکه بین دولت‌ها با یکدیگر به‌عنوان جوامع سیاسی برقرار کنند (Linklater, 2005b). از این منظر، مکتب انگلیسی از نظریه واقع‌گرایی فاصله می‌گیرد و به نظریه‌های ایده آلیسم در روابط بین‌الملل نزدیک می‌شود. بنابراین ایده اصلی در جامعه بین‌الملل، تلاش در جهت ایجاد یک نظم بین‌المللی است که در آن دولت‌ها با داشتن نُرم‌ها، نهادها و قواعد مشترک استفاده از زور در روابط بین‌الملل را کاهش داده و به جای آن اعتماد و همکاری را تقویت کنند.

۳-۵. عدالت، حقوق بشر و نظم بین‌الملل در مکتب انگلیسی

سه هدف اساسی جامعه بین‌الملل جلوگیری از خشونت، احترام به حاکمیت سرزمینی و پایبندی به توافق‌نامه‌های بین دولت‌ها است. نگاهی به این سه هدف و شواهد موجود در جامعه بین‌المللی که در آن خشونت توسط دولت‌ها در سال‌های اخیر ایجاد شده است، یک تعارض بنیادی در این سه هدف را نشان می‌دهد. سؤال اساسی در این راستا این است که برای طرفداران مکتب انگلیسی آیا نظم بین‌المللی و بنابراین عدم مداخله در امور داخلی کشورها جهت حفظ نظم اولویت دارد یا جلوگیری از خشونت که در رفتارهای بسیاری از دولت‌ها دیده می‌شود و بر اساس نُرم‌های جهانی تجاوز آشکار به حقوق بشر می‌باشد،

اهمیت دارد؟ به عنوان مثال جامعه بین الملل چگونه باید به نقش حقوق بشر در کشور کره شمالی یا حتی قدرت بزرگی مانند چین نگاه کند؟ هدلی بول (۱۹۶۶) در این راستا دو مفهوم یکپارچه‌گرایی را در مقابل کثرت‌گرایی مطرح می‌کند و معتقد است که ایده یکپارچه‌گرایی آدر نظم بین الملل اولویت را به برقراری عدالت می‌دهد و معتقد است که دولت‌ها می‌توانند برای حفظ حقوق بشر و یا برقراری عدالت مداخله‌های انسان‌گرایانه در امور داخلی کشورهای دیگر داشته باشند. در مقابل نظریه کثرت‌گرایی بر این فرض بنا شده است که برداشت دولت‌ها از عدالت و حقوق بشر متفاوت است و بنابراین باید تقویت نظم بین‌المللی بر برقراری عدالت و بهبود حقوق بشر از طریق مداخله در امور سایر کشورها ارجحیت داشته باشد. بول (۱۹۷۷) در این راستا معتقد است که دولت‌ها ممکن است نتوانند بر سر مفاهیم مانند حقوق بشر و عدالت به توافق برسند اما آن‌ها می‌توانند بر موضوع نظم بین الملل توافق کنند. او با اشاره به تنش بین برقراری عدالت و توسعه نظم در جامعه جهانی، معتقد است که همه دولت‌ها باید حاکمیت بقیه کشورها را به رسمیت بشناسند و هر دولتی و جامعه‌ای خود موظف است با توجه به تعریفی که از زندگی خوب دارد، شرایط مناسبی را برای شهروندان خود فراهم کند. برای او، نظم یک اولویت و اهمیت اساسی نه تنها برای جامعه جهانی بلکه برای تمام نوع بشر است و در این راستا معتقد است که برداشت مغرورانه غرب از حقوق بشر ممکن است سبب آسیب جدی به نظم بین الملل و تقویت آن در جامعه بین الملل باشد. در این راستا همچنین، وینسنت معتقد است که اولویت بر نظم بین الملل است و دولت‌ها نباید در امور داخلی همدیگر مداخله کنند، اگر چه بسیاری از دولت‌ها برای رعایت حقوق بشر تحت فشار و بازرسی‌های مداوم هستند (Vincent and Wilson, 1994).

بر این اساس عمده صاحب نظران مکتب انگلیس، مانند هدلی بول بر اصل عدم مداخله و احترام به حاکمیت داخلی کشورها و بنابراین اولویت نظم بین‌المللی بر حقوق بشر و عدالت تأکید می‌کنند و معتقد هستند که همه کشورها در جامعه جهانی اصل عدم مداخله را پذیرفته‌اند و آن‌ها خود مسئول تقویت حقوق بشر و عدالت بر اساس تعریف

1. Pluralism
2. Solidarism



خود هستند. در این مکتب اما رابرت جکسون با طرح مفهوم «شبه دولت»، معتقد است که بسیاری از دولت‌ها در جهان سوم وظایف خود را به صورت جدی و درست در برابر شهروندان خود و در برابر جامعه جهانی انجام نمی‌دهند و بنابراین باید راهکارهای بهتری برای مقابله با این دولت‌ها و تقویت نظم جهانی و حقوق بشر به صورت همزمان ایجاد کرد (Jackson, 1999). به طور خلاصه، مکتب انگلیسی معتقد است که توسعه جامعه جهانی و یا جامعه بین‌الملل یک حرکت رو به جلو در برقراری نظم بین‌الملل است اگر چه تحولات به صورت رادیکال انجام نشده است و هنوز بحران‌هایی در جوامع دولت‌ها وجود دارد اما گزاره نهایی آن‌ها این است که بدون برقراری و تقویت نظم بین‌الملل توسعه عدالت و حقوق بشر میسر نیست.

مکتب انگلیسی از دو جهت مبنای نظری اصلی در این پروژه می‌باشد: یکم، نظم بین‌الملل مجموعه‌ای از قواعد و نُرم‌ها است که ابعاد مختلف روابط بین‌الملل مانند اقتصاد، امنیت و حقوق بشر را در بر می‌گیرد که توسط جامعه بین‌الملل در قالب نهادهایی مانند سازمان ملل که مورد توافق اکثر کشورها می‌باشد، به اجرا گذاشته می‌شود. چنین تعریفی از نظم بین‌الملل معادل برداشت صاحب نظران مکتب انگلیس می‌باشد که ایجاد نظم را در چارچوب جامعه جهانی و در قالب قواعد و حقوق بین‌المللی ممکن می‌دانند (تاجیک و دیگران، ۱۳۹۱) از این لحاظ تعریف نظم بین‌الملل بر اساس مکتب انگلیسی مورد نظر این پژوهش می‌باشد. دوم، بر اساس گزاره‌های نهایی مکتب انگلیسی، کشورهایمانند ایالات متحده و انگلستان متهم هستند از این بابت که خود را فراتر از جامعه جهانی و بین‌الملل می‌دانند و فراتر از قوانین و قواعد جامعه بین‌الملل در امور داخلی بسیاری از کشورهای دنیا مداخله می‌کنند و از این بابت به طور آشکار نظم بین‌الملل را زیر سؤال می‌برند. بر این اساس، صاحب نظران مکتب انگلیسی معتقد هستند که در حال حاضر ایالات متحده رویکرد یکجانبه‌گرایی را در سر لوجه سیاست‌های خود قرار داده و به این شکل جامعه جهانی، جامعه بین‌الملل و نظم جهانی را به شدت دچار آسیب کرده است. اگر هدف اصلی این پژوهش را که واکاوی راهبرد ترامپ و تأثیر آن بر نظم بین‌الملل می‌باشد، ملاحظه کنیم، این سؤال مطرح است که نظم بین‌الملل در چارچوب مکتب انگلیسی به چه

شکلی و تا چه اندازه‌ای تحت تأثیر سیاست‌های ترامپ قرار گرفته است؟ (بیگدلی و خیبری، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۴).

۴. پوپولیسم

پوپولیسم یکی از مفاهیم چند بعدی در ادبیات سیاسی بوده و ریشه در تاریخ معاصر دارد. امروزه استفاده از این مفهوم در بیشتر کشورهای دنیا امری عادی شده و بیشتر صاحب نظران علوم سیاسی آن را معادل یک مفهوم منفی در نظر گرفته و به رفتارها و تفکرات سیاسی سیاست‌مدارانی اطلاق می‌گردد که با مرکزیت مردم عادی در مقابل نخبگان سعی می‌کنند در کارزارهای انتخاباتی و فعالیت‌های سیاسی موفقیت خود را تضمین کنند. با در نظر گرفتن این تعریف از پوپولیسم، رشد این پدیده در دهه‌های اخیر در کشورهای غربی قابل توجه بوده و بسیاری از سیاست‌مداران غربی سعی می‌کنند برای مقابله با رشد روزافزون مهاجران، با طرح سیاست‌های پوپولیستی به قدرت برسند.

پوپولیسم یک مجموعه از ایده‌های فکری ضعیف و محدود است که تصویری درست و جامع از جامعه ندارد و آن را به دو گروه همگرا و یک مجموعه از نخبگان و دیگران خطرناک تقسیم می‌کند. بر این اساس، پوپولیسم سه خصوصیت عمده دارد: ضدیت با نظام مستقر یا حاکم، اقتدارگرایی و بوم‌پرستی یا (ملی‌گرایی). مفهوم پوپولیسم، در اواخر قرن نوزدهم جایی که کلمه «مردم» یک مفهوم مهم در ادبیات سیاسی داشت و به نوعی همزمان با استقبال چشمگیر نظام‌های سیاسی به مفهوم مثبت دموکراسی بود، وارد نظریه‌های سیاسی شد و بعد از آن در کشورها و مناطق مختلف مورد استفاده قرار گرفت. در ایالات متحده، کلمه پوپولیسم برای مشخص کردن حزب مردم ایالات متحده که در سال ۱۸۹۲ تشکیل شد، بکار برده شد و در واقع واکنشی به شکست دو حزب دمکرات و جمهوری خواه بود که نتوانسته بودند نیازها و درخواست‌های گروه‌های زیادی از کشاورزان و کارگران را پاسخگو باشند که دچار فقر مفرط شده بودند. استفاده از این مفهوم در سایر نقاط دنیا و خصوصاً در اروپا و کشورهای آمریکایی لاتین تاریخ مهمی دارد (Lipset, 1960).

در ارتباط با زمینه‌های ظهور و رشد پوپولیسم در کشورهای دنیا و خصوصاً در غرب دو نظریه مطرح است: نظریه اول گرایش به پوپولیست را از منظر افزایش نابرابری اقتصادی در نظام سرمایه‌داری غربی تبیین می‌کند. فرضیه دوم، تغییرات و برخورد فرهنگی است و مشکلات انسانی و اجتماعی بعد از جنگ‌های جهانی سبب شد که جوامع غربی گرایش شدیدی به طرف ارزش‌های جدید و لیبرالی مانند ارزش‌های جهانی، چندفرهنگی، حقوق بشر و برابری جنسیت پیدا کنند و چنین گرایشی سبب رشد پوپولیسم و مقابله با آن شده است. نتایج تحلیل‌ها نشان داد، که پوپولیسم‌ها چند خصوصیات مشترک از جمله، ضدیت با نظام مستقر، مرکزیت مردم عادی در مقابل نخبگان، سیاست‌های خودمحوری، نداشتن ارزش‌های مرکزی و سیاست خودمحوری دارند (Paul Taggart, 2004).

در این پژوهش، پوپولیسم به‌عنوان یک راهبرد سیاسی در نظر گرفته می‌شود که توسط سیاستمداران از نظام‌های فکری متفاوت و به شکل‌های متفاوت استفاده می‌گردد. هسته اصلی رویکرد شخص پوپولیسم ارجاع به مردم به‌عنوان یک مقوله است که اعتقاد بر این است که نیازها و درخواست‌های او توسط گروه نخبگان که در قدرت هستند مورد توجه قرار نگرفته‌اند و همچنین از قدرت محروم شده‌اند. بسته به این که شخص پوپولیست از چه نظام فکری (مثلاً لیبرالیسم، اقتدارگرایی یا سوسیالیسم) باشد، راهبرد و خصوصیات گفتمانی او در ارتباط با نجات مردم و بازگرداندن قدرت به آن‌ها متفاوت است. مثلاً افرادی مانند ژاگ شیراک، تونی بلیر و برلوسکونی هر کدام گونه‌های از پوپولیسم را در راهبرد سیاسی خود نشان داده‌اند. در این تعریف، فارغ از این که پوپولیسم از چه نظام فکری یا ایدئولوژی مطرح می‌گردد، پدیده‌ای منفی بوده و تهدیدی جدی علیه فرآیندهای نهادی و نظام دموکراسی است (Muller, 2016).

۵. پوپولیسم و دونالد ترامپ: خصوصیات راهبرد سیاسی ترامپ

۵-۱. رویکرد سیاسی دونالد ترامپ

۵-۱-۱. خصوصیات صوری راهبرد ترامپ

منظور از خصوصیات صوری راهبرد ترامپ شکل و یا فرم ارائه راهبرد او می‌باشد که به‌عنوان ابزاری مناسب برای بیان دیدگاه‌های خود انتخاب کرده است. ساختار زبانی و

خصوصیات هیجانی دو بعد اساسی رویکرد ترامپ در این زمینه بوده است که به شکل‌های مختلف خود را نشان داده است. این دو بعد اساساً، در راستای شخصیت و ذهنیت ترامپ بوده و هدف آن ایجاد ارتباط مؤثر با مخاطبان خود که عمدتاً مردم عادی را در بر می‌گیرد، بوده است. با تحلیل سخنرانی‌های ترامپ، این خصوصیات در مقوله‌های ادبیات ساده و عامه پسند، زبان تحقیر آمیز، گفتارهای افراطی و اغراق آمیز، بیان مغلطه‌گر، جهت‌گیری همیشه برنده و ذهنیت ما در مقابل آن‌ها، می‌توان طبقه‌بندی نمود.

۵-۱-۲. خصوصیات معرفتی یا محتوایی راهبرد ترامپ

نتایج تحلیل سخنرانی‌های منتخب نشان داد که راهبرد ترامپ دارای ۵ مقوله اصلی است که هر کدام از این مقوله‌ها خود ابعاد و مختصات مشخصی دارند. مقوله‌های استنباط شده به شرح ذیل می‌باشند: سیاست بازگشت شکوه دوباره به آمریکا، شکل‌دهی هویت کاریزماتیک برای خود، ضدیت با سیاست‌های نهادی و انتخاب‌محور، مشروعیت‌بخشی به مردم به‌عنوان صاحبان قدرت و روایت تهدید آمیز مهاجرتی.

۵-۱-۲-۱. عقلانیت مردم عادی

در رویکرد پوپولیستی، کلمه مردم و یا به عبارت بهتر، مردم عادی، یک موضوع اساسی و مرکزی است. برای دونالد ترامپ، مانند هر سیاست‌مدار دیگری، مفهوم مردم یک پدیده است و نمی‌تواند یک عبارت یا کلمه خنثی باشد. مفهوم مردم یک پدیده است به خاطر اینکه حضور آن‌ها چه مستقیم و چه غیرمستقیم در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی تأثیر بسزایی در جهت‌گیری‌های هر کشور و جامعه خاص دارد. تحلیل سخنرانی‌های ترامپ نشان داد که استفاده از مردم توسط او دو بعد اساسی دارد: قربانی‌سازی مردم و مشروعیت‌بخشی به مردم به‌عنوان منبع قدرت.

الف) قربانی‌سازی مردم

مردم در راهبرد ترامپ قربانی ناکارآمدی، ناتوانی و شیطنت سیاست‌مداران و دولت‌مردان فاسد هستند که از طرف آن‌ها در جامعه فراموش شده هستند و به خاطر

سیاست‌های غلط دولت‌مردان زندگی خوبی ندارند و از وضعیت موجود خسته هستند (سخنرانی سیاست مهاجرتی، ۲۰۱۶).

ب) مشروعیت دادن به مردم (قدرت مال مردم است).

یکی از جنبه‌های اصلی این رویکرد تأکید بر بازگرداندن قدرت به مردم بوده است (سخنرانی مراسم تحلیف، ۲۰۱۷). این نوع رویکرد و مشروعیت بخشیدن به مردم در همه سخنرانی‌های ترامپ بوده و در طول سخنرانی در مجمع عمومی سالانه سازمان ملل ۵۰ بار از کلمه مردم استفاده کرد و عنوان کرد که صاحبان اصلی قدرت در امور بین‌الملل و امور داخلی مردم هستند (Barron, 2017).

ج) رویکرد معامله‌گری هزینه-فایده در روابط بین‌الملل

یکی دیگر از ابعاد راهبرد بازگشت عظمت به آمریکا، در روابط بین‌الملل و قراردادهای چند جانبه تجاری، اقتصادی، امنیتی و سیاسی در سطح بین‌الملل خود را نشان داده است (سخنرانی ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سپتامبر ۲۰۱۷). او در همین راستا، در بسیاری از سخنرانی‌های خود عنوان کرده است که قراردادهای فعلی تجاری و بین‌المللی را تا زمانی ادامه می‌دهد که منافع ملی کشور آمریکا را برآورده سازد و زمینه ساز بازگشت عظمت این کشور گردد. او در رابطه با کمک به کشورهای دیگر و همکاری با آنها، به مسئله هزینه-فایده که در آن منافع کشور و مردم آمریکا ملاحظه شده باشد، توجه زیادی دارد و معتقد است که زمان مداخلات بی فایده برای آمریکا در سایر کشورهای دنیا تمام شده است و ما نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن منافع کشور آمریکا در مناطق دیگر دنیا مداخله کرده و از کشورهای دیگر حمایت کنیم. بخشی از سخنان او در ارتباط با کشورهای خلیج فارس می‌تواند در این راستا، تحلیل گردد (سخنرانی اعلام کاندیداتوری، ۲۰۱۶، برج ترامپ، نیویورک). چنین رویکردی در ارتباط با نحوه پیمان‌های بین‌المللی مانند ناتو مورد توجه ترامپ بوده است (سخنرانی سیاست امور خارجه، ۲۰۱۶).

۵-۲-۱-۲. بازگشت شکوه دوباره به آمریکا

نتایج تحلیل سخنرانی‌های ترامپ نشان داد، همزمان با اعتقاد به مشروعیت و قدرت مردم، یک عبارت مرکزی در راهبرد او به صورت معناداری در همه جا تکرار شد:

«AmericaFirst» چنین عبارتی نشان داد که اولویت اصلی و اول او در کاخ سفید توجه به منافع مردم آمریکا و کشور آمریکا است. به لحاظ رابطه بین متنی، این مقوله سه بعد اساسی دارد: ارائه تصویر منفی و سیاه از آمریکا و انکار دستاوردهای گذشته، ملی‌گرایی، ناسیونالیسم و حمایت از اقتصاد و تولیدات داخلی و نهایتاً رویکرد معامله‌گری در روابط بین‌المللی به نفع آمریکا. معنای مستتر در این مقوله‌ها حول محور یک موضوع بود، اینکه کشور آمریکا در گذشته شکوه داشته است، این شکوه توسط سیاست‌مداران از بین رفته است و راه نجات و برگشت به آن شکوه اولیه سیاست اولویت دادن به منافع ملت و کشور آمریکا ورای هر چیزی، و اجرای آن توسط دونالد ترامپ می‌باشد (سلیمان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۳).

۱-۲-۳. شکل‌دهی هویت کاریزماتیک برای خود

راهبرد دونالد ترامپ هم در زمان کارزار انتخاباتی و هم بعد از آن در زمان حضور در کاخ سفید، یک خصوصیت مهم روان‌شناختی دارد و آن ستایش از شخصیت خود به‌عنوان یک شخص کارآمد و قوی که منافع آمریکا و مردم آمریکا را در نظر می‌گیرد، می‌باشد. (سخنرانی ایالت اوهایو، ۲۰۱۷؛ سخنرانی سالانه گزارش عملکرد، ۲۰۱۸).

۱-۲-۴. ضدیت با نخبگان و فرآیندهای نهادی

همانطوری که اینگلهارس و نوریس (۲۰۱۶) اذعان کرده‌اند، ایدئولوژی پوپولیسم مبتنی بر خشم و بدگمانی عمیق به صاحبان قدرت فعلی شامل، تاجران بزرگ، بانک‌های بزرگ، شرکت‌های بزرگ چندملیتی، رسانه‌ها، سیاست‌مداران منتخب، مقامات دولتی، نخبگان روشنفکر، متخصصین علمی و ثروتمندان مغرور و برخوردار می‌باشد. آن‌ها همچنین با ارجاع به مشروعیت مردم، به نوعی تشکیلات مستقر و نهادی را زیر سؤال برده و با توجه به قدرت و رأی مردم عادی، خواهان اداره امور کشور هستند. بیشتر منابع علمی، از این منظر، معتقد هستند که پوپولیست‌ها نخبگان را در مقابل مردم عادی قرار می‌دهند. تحلیل سخنرانی دونالد ترامپ نشان داد که راهبرد او به شکل عمیقی ضدیت با نخبگان و فرآیندهای مبتنی بر انتخاب را در خود دارد. در این راستا او بیشترین مخالفت را با

سیاستمداران، دولتمردان، رسانه‌ها، و قضات داشته است، اگر چه به طور کلی میانه خوبی هم با صاحب نظران اقتصادی و روشنفکران نخبه ندارد (Wengel, 2017). یکی دیگر از ابعاد اساسی ضدیت ترامپ با نخبگان، مخالفت با رسانه‌ها جمعی و مطبوعات است. او بارها رسانه‌ها را دروغگو و متقلب خوانده است که در خدمت لابی‌ها و دشمنان او هستند. در این راستا، او سبک تعامل خود با مخاطبان را تغییر داده و بیشتر پیام‌های خود را از طریق رسانه‌های اجتماعی مانند تویتر اعلام می‌کند (ونگل، ۲۰۱۷).

۵-۱-۲-۵. روایت تهدید آمیز برای مهاجران

در یک تحلیل علمی، اینگلهارت و نوریس (۲۰۱۶)، دو نظریه برای ظهور پوپولیسم در غرب و ایالات متحده بیان می‌کنند. یکی نظریه اقتصادی و اینکه نابرابری‌های اقتصادی در جامعه غرب سبب گرایش طبقات پایین جامعه به نگرش‌های پوپولیستی شد که نیازهای آن‌ها را مورد نظر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، تغییرات فرهنگی و رشد ارزش‌های چندفرهنگی و جهانی‌سازی را سبب گرایش مردم غرب به پدیده پوپولیسم می‌خوانند. وقتی که ترامپ در سخنرانی خود در باب سیاست‌های مهاجرتی، عنوان کرد که در مرز مکزیک یک دیوار قشنگ می‌سازد، نشان داد که کاملاً مخالف مرزهای باز و سیاست‌های مهاجرتی مبتنی بر اصول و ارزش‌های چند فرهنگی است. او معتقد بود که اساس هر سیاستی باید در نظر گرفتن منافع آمریکا باشد و با اشاره به مشکلاتی که سیاست‌های مرزهای باز برای منافع آمریکا ایجاد کرده است، ضدیت خود را با مهاجران نشان داد (Folley, 2018).

۶. تأثیر رویکرد دونالد ترامپ بر نظم بین‌الملل

۶-۱. تأثیر سیاست‌ها، راهبردها، اعمال و رویکرد ترامپ بر نظم بین‌الملل

داده‌های مورد نیاز پژوهش دو بخش هستند. بخش اصلی و مهم داده‌ها شامل کنش‌ها، واکنش‌ها، راهبردها، سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های رسمی ترامپ و نخبگان دولت او هستند که نظم بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است. به‌عنوان نمونه جهت‌گیری او درباره ناتو و کیفیت حمایت او از این نهاد رسمی، یکی از موضوعات مهم بعد از به

قدرت رسیدن ترامپ بود که تأثیر معنا داری بر نظم بین الملل در راستای مقوله او می باشد. به عبارت دیگر جهت گیری و سیاست ترامپ درباره ناتو میزان علاقه او به مشارکت در نهادهای رسمی بین المللی و به طور خاص میزان علاقه او به مشارکت در پیمان های بین دول را نشان می دهند. بخش دوم داده ها یا واحدهای تحلیل، نگرش عمومی جامعه (آمریکا و جامعه بین الملل) شامل نخبگان سیاسی و رسانه ای درباره میزان تأثیر دولت ترامپ بر نظم بین الملل می باشد (سلیمانزاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۵-۱).

۶-۲. چگونگی مشارکت ترامپ و دولت او در نهادهای رسمی بین المللی

نتایج تحلیل داده ها نشان می دهد که یکی از راهبردهای اساسی دولت ترامپ بعد از رسیدن به قدرت، برای دستیابی به سیاست «اول آمریکا»، خروج از پیمان های بین المللی و نهادهای سازمان ملل و تضعیف کردن آنها بوده است. بعد از ورود به کاخ سفید، دولت ترامپ از پیمان های بین المللی «پیمان تجاری اقیانوس آرام، توافق نامه پاریس، پیمان جهانی سازمان ملل متحد برای بهبود مهاجران و پناهندگان، برجام و سازمان های یونسکو و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد خارج شده است و در راستای همین استراتژی به شدت بر پیمان های بین المللی ناتو، نفتا و سازمان تجارت جهانی فشار آورده و عملکرد آنها را در چارچوب نظم بین الملل تحت تأثیر قرار داده است (سلیمانزاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۰).

۶-۲-۱. خروج از پیمان تجاری اقیانوس آرام

پیمان تجاری اقیانوس آرام که یکی از بزرگ ترین قراردادهای تاریخی در زمینه تجارت آزاد است که بین کشورهای استرالیا، بروئیسی، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی، مکزیک، نیوزلند، پرو، سنگاپور، ویتنام و ایالات متحده است که در سال ۲۰۱۶ امضاء شده است. خروج از این پیمان، پیامدهای منفی برای نظم لیبرال جهانی داشته است و خصوصاً اصول تجارت آزاد که از دستاوردهای اصلی نظم لیبرال جهانی است، را دچار چالش کرد. ترامپ با تأکید بر توجه به حفظ منافع آمریکا، معتقد است که این پیمان برای



تجارت آمریکا خطرناک بوده و او خواهان قراردادهای تجاری دوجانبه می‌باشد. در چنین شرایطی، منافع درازمدت ایالات متحده تحت تأثیر قرار گرفته و خروج از این پیمان، سبب تقویت قدرت چین در منطقه آسیا می‌گردد (Marek and Damian, 2017). در این راستا، صاحب نظران معتقد بودند «که این تصمیم در اولین روز دولت ترامپ نشان می‌دهد که جهان باید دیدگاه خود را درباره تمام سنت‌های باز اقتصادی و تجاری ایالات متحده تغییر داده و منتظر شرایط جدیدی باشد و از این منظر یک سؤال اساسی درباره اعتبار آمریکا پیش چشم جهان خواهد بود. این یک چرخش ناگهانی در قواعد تجاری دنیا است که هم پیمان‌ها را دچار مشکل اساسی خواهد کرد» (Moi, 2017).

۶-۲-۲. خروج از توافق نامه پاریس (تغییرات اقلیمی)

توافق نامه پاریس یک قرارداد بین‌المللی چند جانبه است که هدف آن کاهش تغییرات اقلیمی از طریق متعادل ساختن دمای جهانی زیر ۲ درجه سانتیگراد می‌باشد. این توافق نامه بخشی از یک توافق نامه وسیع تر تحت عنوان «چارچوب کنوانسیون سازمان ملل متحد برای تغییرات اقلیمی» است که در سال ۱۹۹۲ به اجرا در آمده بود.

ترامپ توافق نامه پاریس را به شدت مورد انتقاد قرار داده و آن را مخالف ایجاد شغل در کشور آمریکا می‌داند و بنابراین در ژوئن ۲۰۱۷ اعلام کرد که آمریکا از این پیمان خارج شده است (United Nations, 2015). بر این اساس، خروج ایالات متحده از این پیمان تا ۴ نوامبر ۲۰۲۰ بر خلاف قوانین بین‌المللی و مواد قانونی این توافق نامه می‌باشد (Mulligan, 2018) و از این منظر خروج دولت ترامپ از توافق نامه پاریس در تعارض با نظم بین‌الملل در چارچوب جامعه جهانی و قواعد بین‌الملل می‌باشد.

۶-۲-۳. خروج از یونسکو

یونسکو سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی سازمان ملل متحد می‌باشد که در سال ۱۹۴۵ ایجاد شد و مقر آن در پاریس است (Wikipedia, 2018 c).

1. The United Nations Framework Convention on Climate Change
2. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

دولت ترامپ خروج خود را به دلیل سیاست‌های تبعیض آمیز یونسکو علیه اسرائیل و همچنین بعضی نگرانی‌های مالی عنوان کرد (Cage, 2017). پروفیسور ریچارد هاس این الگوی رفتاری ترامپ را «دکترین خروج» نامیده است و معتقد است این الگو دلایل خاص خود را دارد، خصوصاً اینکه این سازمان‌ها سبب پایداری در روابط بین‌الملل می‌گردند (Cage, 2017). و خروج ترامپ از چنین سازمان‌های می‌تواند به سیاست‌های یک جانبه‌گرایی و حمایتی ناسیونالیسم کمک کند. خروج از این سازمان که حاصل دهه‌ها مذاکرات و بحث درباره مسائل بین‌المللی است، سبب تضعیف همکاری‌های بین‌المللی در زمینه فرهنگ، آموزش، صلح و حقوق بشر می‌گردد.

گیج (۲۰۱۷) معتقد است که خروج از یونسکو پنج پیامد مشخص برای نظم بین‌الملل داشته است: ۱. از دست دادن اعتبار، به معنای اینکه وقتی یک کشور بزرگ مانند ایالات متحده از این پیمان خارج شده است، اعتبار ملت و کشور خود را در سطح بین‌الملل خدشه‌دار می‌کند و به این ترتیب سبب تضعیف همکاری‌های بین‌المللی در زمینه صلح و حقوق بشر می‌گردد، ۲. تضعیف توانایی رهبری در سطح بین‌الملل، به معنای اینکه، عضویت آمریکا در سازمان‌های بین‌المللی، باعث می‌شوند که این کشور نقش رهبری خود را در نظم بین‌الملل حفظ کند و خروج از یونسکو، سبب می‌شود که فرصت مبادله فرهنگ و ایده‌های مردم آمریکا با ملت‌های دیگر کم رنگ گردد، ۳. کاهش ارتباطات بین‌المللی، ۴. هزینه‌های اقتصادی و نهایتاً، ۵. زمینه‌ای است برای خروج سایر کشورها، به عبارت دیگر خروج کشور ایالات متحده از یونسکو سبب می‌شود که کشورهای دیگر هم به گزینه خروج فکر کنند و چنین وضعیتی سبب آشفتگی در نظم و روابط بین‌الملل گردد.

۶-۲-۴. خروج از پیمان جهانی سازمان ملل برای بهبود مهاجران و پناهندگان

پیمان جهانی مهاجران اولین توافق نامه بین دولتی است که تحت حمایت‌های سازمان ملل برای بررسی و حل مشکلات همه‌جانبه مهاجران در سراسر دنیا ایجاد شده است. خروج ترامپ از این پیمان در تعارض با ارزش‌های تاریخی آمریکا می‌باشد (International organization for migration, 2018).

۶-۲-۵. خروج از برجام

خروج ترامپ عملاً برجام را دچار بحران کرد اگر چه کشورهای اروپایی و ایران همچنان، بعد از خروج آمریکا، اعلام کردند که به مفاد قرارداد پایبند هستند (Bort, 2018).

خروج دولت ترامپ از برجام باعث شده است که مسیر دیپلماسی و مذاکراتی که برای چند سال طول کشیده بود، عقیم بماند و خشونت و هژمونی بر روابط و نظم بین‌الملل حاکم شود. چنین، تصمیمی از سوی دولت ترامپ بحران در خاورمیانه را افزایش خواهد داد از آنجائی که ایران ممکن است در درازمدت مجبور شود از برجام خارج شود و فعالیت‌های هسته خود قبل از توافق‌نامه برجام را از سر گیرد (یزدان فام، ۱۳۹۵) چنین وضعیتی، سبب خواهد شد که یک مسابقه تسلیحاتی در منطقه ایجاد گردد و صلح و ثبات منطقه را به خطر اندازد؛ همچنین ممکن است سبب تعارض بین کشورهای اروپایی، چین و روسیه با ایالات متحده شود از آنجائیکه این کشورها و همچنین جامعه بین‌الملل مخالف خروج ترامپ از برجام هستند (Barbara, 2018). همچنین کشورهای دیگر مانند ژاپن، کره جنوبی و چین دچار چالش اساسی در چگونگی رابطه خود با ایران می‌گردند، از آنجائیکه این کشورها از ایران نفت وارد می‌کنند و بعد از خروج ترامپ از برجام، ادامه ارتباط با ایران هزینه‌های زیادی برای آنها خواهد داشت (Manson, 2018). به طور کلی، برجام یکی از مهم‌ترین توافق‌نامه‌های بین‌المللی تاریخ معاصر است که بر اساس اصول و نرّم‌های جامعه بین‌الملل و در راستای حفظ امنیت جهانی و منطقه‌ای بوده است. این توافق‌نامه تأثیر زیادی بر تقویت نظم بین‌الملل در کشورهای منطقه خاورمیانه بر اساس دیپلماسی داشته است و مانع بسیاری از تنش‌های منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی گردید. خروج یک جانبه ترامپ از توافق‌نامه و زیر سؤال بردن تمام ارکان آن، تأثیر منفی بر توسعه همکاری‌های بین‌المللی در زمینه صلح و امنیت داشته است. چنین رفتارهایی از طرف دولت ترامپ و شخص او نشانه بی‌اعتنایی به قواعد و اصول دیپلماسی در روابط بین‌الملل و تکیه بر اقتدارگرایی می‌باشد (ساجدی، ۱۳۹۶).

۶-۲-۶. خروج از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد

چنین رویکردی در دولت ترامپ نشان می‌دهد که آن‌ها نظم بین‌الملل و قواعد و ترم‌های بین‌المللی را در راستای منافع، علایق، اولویت‌ها و راهبردهای خود تعریف می‌کنند. در این بیانیه به صراحت مشخص است که دولت آمریکا از شورای حقوق بشر خارج شده است چون از یک طرف منافع ملی آن‌ها و متحدین آن‌ها مانند اسرائیل را برآورده نکرده است و از طرف دیگر، شورای حقوق بشر در راستای سیاست‌ها و خواسته‌های دولت ترامپ مقاومت کرده و مطابق رویکردهای آن عمل نکرده است. از نظر دولت آمریکا، شورای حقوق بشر می‌بایست کشورهای مانند چین، کوبا و ونزوئلا را محکوم می‌کرد و این کشورها را از عضویت این شورا خلع می‌کرد (Wolfe, 2018).

۶-۳. تهدید و فشار دولت ترامپ علیه سایر قراردادهای بین‌المللی (ناتو، NAFTA،

سازمان تجارت جهانی)

برگرفته از سیاست حمایتی داخلی و ملی دولت ترامپ و رویکرد یک جانبه‌گرایی او در روابط بین‌الملل، نهادها و قراردادهای بین‌المللی دیگر هم در طول کارزار انتخاباتی و بعد از رفتن ترامپ به کاخ سفید، مورد نقد شدید او قرار گرفتند (بیگدلی و خیبری، ۱۳۹۶: ۲۰-۱۷)

الف. ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی؛ Nato, 2018)

ترامپ بارها در سخنرانی‌های خود اعلام کرده است که ساختار ناتو بر خلاف منافع ملی آمریکا است و کشورهای متحد او در این نهاد سهم خود را به خاطر حمایت و دفاع آمریکا از آن‌ها نمی‌پردازند و در صورتی که این کار به درستی صورت نگیرد، دولت آمریکا هیچ تعهدی در قبال حمایت از کشورهای عضو این سازمان در مقابل با خطرات احتمالی کشورهای دیگر و از جمله روسیه نخواهد داشت. ترامپ اولین رئیس‌جمهور تاریخ ایالات متحده است که ناتو را یک پیمان و سازمان «فرسوده و بی‌خاصیت» خوانده است (Jonathan, 2017). همچنین ترامپ، اشاره کرده است که

آمریکا دیگر «قلک» سایر کشورها نیست و هر کشوری برای دفاع از خود باید سهم خود را بپردازد (Reuters Staff, 2018).

صاحب نظران معتقدند که سیاست‌های غیر قابل پیش‌بینی و نامطمئن دولت ترامپ پیامدهای منفی و خطرناک برای آینده ناتو و امنیت جهانی خواهد داشت.

ب. نفتا (قرارداد آزاد تجاری آمریکای شمالی)

این قرارداد در سال ۱۹۹۴ بین سه کشور آمریکا، مکزیک و کانادا منعقد شد، هدف اصلی این توافق‌نامه بر داشتن موانع تجاری بین سه کشور برای تقویت مبادلات تجاری بین این کشورها بود.

به اعتقاد ترامپ این توافق‌نامه یک «فاجعه نابوده‌کننده شغل»^۱ در آمریکا است و معتقد است که این توافق‌نامه از روز اول یک اشتباه بزرگ بود و اگر چه ما به متحدین خود در این توافق‌نامه احترام می‌گذاریم اما واقعیت این است که آن‌ها از ما استفاده اقتصادی می‌کنند (Colvin, 2018). در این راستا، ترامپ خواستار تجدید نظر در این توافق‌نامه شده و اعلام کرده است که دولت آمریکا حاضر است که این قرارداد را به دو قرارداد جداگانه و هر کدام با کانادا و مکزیک تبدیل کند.

ج) سازمان تجارت جهانی

سازمان تجارت جهانی بزرگ‌ترین و تنها سازمان جهانی است که قواعد و ثمرهای تجاری را برای انجام معاملات تجاری در کشورهای جهان بنا نهاده است. مانند سایر سازمان‌ها و نهادهایی که مبتنی بر نظم جدید لیبرال هستند، این سازمان مورد نقد شدید دونالد ترامپ قرار گرفته است.

به اعتقاد ترامپ، سازمان تجارت جهانی، منافع ملی کشور آمریکا را مرتفع نمی‌سازد و به لحاظ تجاری هزینه‌های زیادی برای این کشور دارد. بر خلاف نظر ترامپ، گزارش اقتصادی رئیس‌جمهور نشان می‌دهد که نرخ موفقیت آمریکا در سازمان تجارت جهانی ۸۵,۶۷ درصد بوده است در حالی که این نرخ برای چین حدود ۶۶ درصد بوده است (Renae, 2018). ناظران اقتصادی معتقدند که خروج ایالات متحده از این سازمان یک

1. Piggy Bank
2. North American Free Trade Agreement: Nafta
3. Job-Killing "Disaster"

بحران جدی در تجارت بین‌الملل ایجاد خواهد کرد و تریلیون‌ها دلار از تجارت جهانی را در معرض ریسک قرار می‌دهد. بسیاری از کشورهای بزرگ دنیا مانند ژاپن، چین، روسیه و حدود ۴۰ عضو دیگر سازمان تجارت جهانی، چنین تصمیمی را یک اقدام خطرناک علیه تجارت آزاد جهانی و قواعد تجاری بین‌الملل می‌دانند و هشدار دادند که با چنین اقدامی، تجارت جهانی در حوزه خودرو دچار رکود شدید خواهد شد (Reuters Staff, 2018).

۶-۳-۱. عدم تمایل به پیمان‌های تجاری بین‌المللی

یکی از رویکردهای اصلی ترامپ خروج و فشار بر پیمان‌های تجاری بین‌المللی بود. مهم‌ترین آن‌ها، خروج از پیمان تجاری اقیانوس آرام، تهدید به خروج از سازمان تجارت جهانی و NAFTA و فشار بر این سازمان‌ها بوده است. برای دولت ترامپ این نهادهای تجاری بین‌المللی، ابزارهای برای سوء استفاده از منافع آمریکا هستند و دلیلی ندارد که آمریکا، از قواعد و نُرم‌های آن‌ها پیروی کند.

۶-۳-۲. افزایش تعرفه‌ای تجاری بر واردات

به دنبال افزایش تعرفه به واردات استیل و آلومینیوم، واکنش‌های منفی هم در داخل و هم در خارج از آمریکا شنیده شد (Gabrielle and Keith, 2018) در تازه‌ترین اقدام، جنگ تجاری ترامپ با چین تشدید شد و بلافاصله دولت چین به این اقدام واکنش متقابل نشان داد (Swanson, 2018; Zhong, 2018). همچنین ترامپ این جنگ را در جبهه‌های دیگر مانند کانادا، مکزیک، ژاپن و اتحادیه اروپا شروع کرده و بر این باور است چنین جنگی یک برنده خواهد داشت و آن ایالات متحده آمریکا خواهد بود.

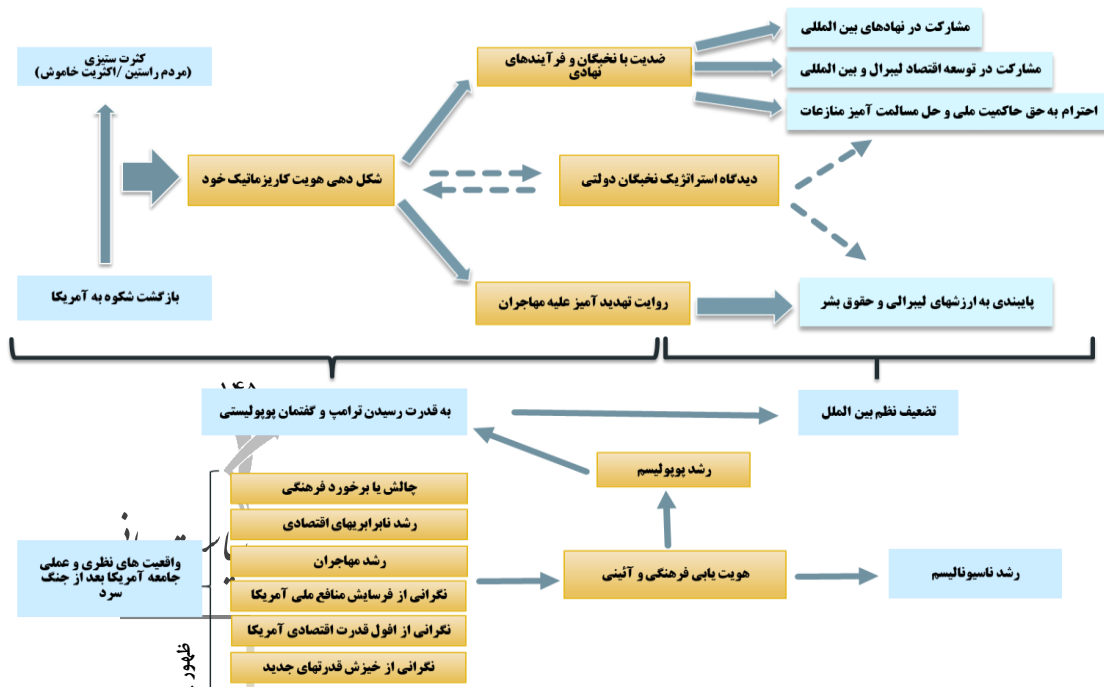
بر این اساس باید اذعان کرد که برنامه افزایش تعرفه بر واردات توسط دولت ترامپ در معرض شدید با نظم تجارت و اقتصاد بین‌الملل بوده و در دراز مدت سبب بحران در روابط بین‌الملل خواهد گردید. همچنین این سیاست راه دیپلماسی در حوزه روابط بین‌الملل را محدود کرده و سبب تشدید تنش و جنگ تجاری بین بلوک‌های اقتصادی و تجاری دنیا می‌گردد.

۶-۳-۳. کاهش کمک‌های مالی برای نهادهای بین‌المللی و توسعه

ایالات متحده آمریکا به خاطر قدرت اقتصادی و تجاری خود، همواره یکی از کشورهایی بوده است که در زمینه توسعه جهانی و کمک‌های مالی به سازمان‌های بین‌المللی و خصوصاً سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد، پیشرو بوده است. به‌عنوان نمونه یک سوم کل بودجه عملیات سازمان‌های مرتبط با برقراری صلح سازمان ملل توسط آمریکا فراهم می‌گردد (Hensch, 2017). به دنبال سیاست‌های ترامپ که به طور علنی مخالف توافق نامه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بوده، وضعیت کمک‌های مالی هم به این نهادها کاهش چشمگیری داشته است (Hensch, 2017). شواهد نشان می‌دهد که میزان کمک‌های مالی آمریکا به سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی حداقل ۴۰ درصد کاهش داشته است که بعضی از ناظران سیاسی، چنین رویکردی را معادل به خطر افتادن ماهیت و حیات سازمان ملل متحد می‌دانند (Stoffer, 2017).

۶-۳-۴. تلاش برای حل مسالمت‌آمیز منازعات بین‌المللی

همانطوری که در بخش‌های قبلی، خصوصاً در بخش پایبندی به ترم‌های بین‌المللی تجاری، عنوان شد، دولت ترامپ علاقهٔ زیادی به دیپلماسی برای حل منازعات ندارد، اگر روند دیپلماسی بر خلاف منافع آمریکا باشد (KU, 2018).



جدول (۶-۱) زنجیره و مکانیسم علی ظهور پوپولیسم در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا و تأثیر گفتمان ترامپ بر نظم بین الملل

ظهور پوپولیسم در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر نظم بین الملل

۷. نظریه پردازان آمریکایی و نظم نوین جهانی (هانتینگتون، کاستلز و فرید زکریا)

یکی دیگر از اهداف پژوهش بررسی چگونگی تأثیر راهبرد ترامپ بر نظم بین الملل از دیدگاه صاحب نظران آمریکایی بود. بررسی نظریات این سه صاحب نظر برجسته، هانتینگتون، کاستلز و فرید زکریا، نشان می دهد که جامعه امریکا آستان ورود به دنیای جدید است که در آن نظم نوین جهانی را دچار چالش خواهد کرد. هانتینگتون با طرح نظریه جنگ تمدن ها نشان داد که جنگ آینده و نظم آینده در گرو برخورد ملت ها و هویت فرهنگی آنهاست. از این منظر او نشان داد که دنیای جدید، جنگ بین جهان غربی و سایر تمدن ها است. در ادامه تحلیل، هانتینگتون معتقد است که امریکا به عنوان رهبر قدرتمند تمدن غربی و با توسعه نظم بین الملل جدید که بر اساس تجارت آزاد جهانی است، منافع ملی خود را دچار فرسایش کرده است. به اعتقاد او بعد از جنگ سرد، امریکا به دلیل نداشتن دشمن قدرتمند، در تشخیص منافع ملی خود دچار اشتباه

استرتژیک شد و ایدئولوژی سیاسی را جایگزین هویت فرهنگی برای پیگیری منافع ملی خود کرد. این وضعیت سبب شده است که جامعه آمریکا واکنش نشان دهد و با انتخاب ترامپ به عنوان ریاست جمهوری در جستجوی هویت فرهنگی خود و جستجوی منافع خود خارج از قواعد نظم نوین جهانی باشد. از طرف دیگر، کاستلز با طرح قدرت هویت، اشاره نموده که هویت گرایی ملت آمریکا در مقابل نظم نوین جهانی قرار دارد و او در این زمینه، نهضت میهن پرستان و ملیشایی آمریکایی را مثال می زند که چگونه علیه نظم نوین جهانی حرکت کرده اند. این موضوع هم از دلایل رشد پوپولیسم و به قدرت رسیدن ترامپ بوده است که بعد از انتخاب شدن به عنوان ریاست جمهور، راهبردهای جدیدی را مطرح کرد که پاسخ به ملی گرایی و در جهت مخالف با نظم نوین و آزاد جهانی بود.

فرید زکریا از یک زوایه دیگر، موضوع جهان پسا-آمریکایی را مطرح کرد و بر اساس این نظریه معتقد است که دنیای آینده، جهانی با یک ابرقدرت و قدرت های فراوان است. او معتقد است که کشورهای مانند چین، ژاپن، هند و اتحادیه اروپا، رقیب های سر سخت آمریکا به لحاظ اقتصادی در جهان پسا-آمریکایی هستند. این کشورها با استفاده از نظم نوین جهانی و تجارت آزاد، رشد اقتصادی غیر قابل باور داشته اند و عرصه جهانی را از باب تجارت جهانی به شکل دیگر هدایت کرده اند. اگر منشأ ظهور این قدرت های جدید، نظم نوین جهانی است، پس جامعه آمریکا باید نسبت به آن واکنش نشان داده باشد و از این منظر ظهور ترامپ پاسخی است بر این وضعیت. مجموعه این نظریات بر یک محور تاکید کرده است و اینکه، نظم نوین جهانی قدرت و هویت آمریکا را دچار چالش کرده است و سبب شده است که منافع ملی آمریکا دچار فرسایش گردد.

۸. نتیجه گیری

نتایج تحلیل رویکرد انتقادی سخنرانی های ترامپ در زمان کارزار انتخاباتی و بعد از رسیدن به کاخ ریاست جمهوری آمریکا نشان داد که رویکرد ترامپ نشانه های شکلی و معرفتی پوپولیسم را دارد. در مرکز رویکرد ترامپ سیاست «اول آمریکا» قرار دارد و بقیه

عناصر راهبردی او حول این محور می‌چرخند. ترامپ معتقد است که در همه ارکان اساسی کشور باید منافع مردم و کشور آمریکا در اولویت مطلق باشد. در این راستا، او با اشاره به گذشته و سیاست‌های گذشته، معتقد است که سیاست‌مداران فاسد و ناکارآمد با سیاست‌های غلط خود، منافع هر کشور و هر شخص دیگری را بر مردم و کشور آمریکا ترجیح دادند که نتیجه آن، غروب عظمت و شکوه آمریکا بوده است. بر این اساس، خود را در نقش یک منجی تصویرسازی می‌کند و با شکل دادن یک هویت کاریزماتیک به شخصیت و سیاست‌های خود، عنوان می‌کند که در تمام ارکان سیاست‌گذاری او اولویت اول منافع آمریکا است و بنابراین، انتخاب او به‌عنوان رئیس‌جمهور این معنا را دارد که او قدرت را دوباره به مردم باز می‌گرداند تا شکوه و عظمت را به آمریکا بازگرداند. بنابراین، از نظر دونالد ترامپ سیاست‌های باز مهاجرتی، اقتصاد باز مبتنی بر شرکت‌های چندملیتی که سبب خروج شغل از این کشور شده‌اند، سیاست بین‌الملل که مبتنی بر دخالت و حمایت از همه کشورها بوده است، از نکات اصلی منفی سیاست‌های گذشته بوده و باید کاملاً تغییر پیدا کنند تا عظمت به آمریکا برگردد.

رهیافت سیاسی ترامپ براساس نظم جهانی و ستفالین است که در آن حاکمیت ملی و داخلی و شکوفایی کشورها در راستای این حاکمیت ملی از اهمیت اساسی برخوردار است و از این منظر، به نظر می‌رسد که راهبرد ترامپ نظم‌نوین لیبرال را که بعد از جنگ جهانی و جنگ سرد توسط غرب توسعه پیدا کرده است، به چالش می‌کشد و اساساً یکی از خصوصیات اصلی پوپولیسم می‌باشد.

برای ارزیابی تأثیر ترامپ بر نظم بین‌الملل ۵ شاخص اساسی مورد استفاده قرار گرفت. شاخص اول، چگونگی مشارکت دولت ترامپ در نهادهای بین‌المللی بود که نشان داد ترامپ در این زمینه دکتترین «خروج از نهادهای بین‌المللی» را در دستور کار قرار داده و از این طریق مهم‌ترین نهادهای جامعه جهانی را دچار اختلال کرده است. نتایج نشان داد که او از چندین پیمان مهم بین‌المللی مانند پیمان تجاری اقیانوس آرام، توافق‌نامه پاریس، برجام، شورای حقوق بشر سازمان ملل، کمپین جهانی برای مهاجران و یونسکو خارج شد و از طرف دیگر تهدید به خروج از سازمان تجارت جهانی و فشار بر ناتو سبب تنش و جنگ در روابط بین‌الملل گردید. مقوله دوم، مشارکت در توسعه



اقتصادی و تجارت آزاد جهانی بود که نتایج نشان داد دولت ترامپ با افزایش تعرفه‌ها بر واردات کالاها سبب ایجاد بزرگ‌ترین تنش تجاری در تاریخ اقتصاد دنیا شده است. این تنش خصوصاً بین آمریکا و چین به اوج خود رسیده و سبب مناقشه‌های زیادی در روابط بین‌الملل گردید. از طرف دیگر، دولت ترامپ کمک‌های مالی خود برای سازمان‌های جهانی و خصوصاً سازمان‌های مرتبط با سازمان ملل را تا حدود ۴۰ درصد کاهش داد، که چنین وضعیتی سبب تضعیف شدن کارکرد نهادهای سازمان ملل در دنیا شده است. مقوله سوم، تلاش برای حل مسالمت‌آمیز تنش‌های بین‌المللی بود که نتایج تحلیل نشان داد که دولت ترامپ یک رویکرد اقتدارگرایانه و مبتنی بر فشار را در دستور کار خود قرار داده و به‌عنوان نمونه در مناقشه هسته‌ای کره شمالی، برجام، حمله به سوریه، از این رهیافت استفاده کرده و سبب تضعیف دیپلماسی در نظم بین‌المللی شده است. مقوله چهارم، پایبندی ترامپ به ارزش‌های لیبرالی بود و نتایج نشان داد که ترامپ سیاست‌های تندی در رابطه با موضوعاتی مانند حقوق بشر، مهاجران و پناهندگان داشته و از این طریق ارزش‌های لیبرالی در زمینه نظم بین‌الملل را تضعیف کرده است. مقوله آخر، دیدگاه نخبگان دولت ترامپ در ارتباط با نظم بین‌الملل بود و نتایج نشان داد که دیدگاه‌های رسمی مشاوران و مقامات اصلی دولت ترامپ مخالف با ارزش‌های جامعه جهانی بوده و سبب ایجاد تنش در روابط و نظم بین‌الملل شده است.

درنهایت باید به این نتیجه‌گیری کلی قناعت کنیم که «رهیافت اصلی ترامپ مبتنی بر اولویت اول آمریکا سبب شده است که این کشور ثرم‌ها، استاندارها، قواعد و ارزش‌های جامعه جهانی را که در قالب نظم بین‌الملل و خصوصاً نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی نمود پیدا می‌کند، نادیده گرفته و با خروج و فشار بر آنها، نظم بین‌الملل را که بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد توسط خود غرب گسترش پیدا کرده بود، دچار چالش جدی کند».

بنابراین نتایج این پژوهش از یک طرف معطوف به واقعیت‌های نظری و اقتصادی جامعه و تاریخ آمریکا بود و اینکه ظهور ترامپ واکنش این کشور به تاریخ آن است. از طرف دیگر، براساس رهیافت نظری مکتب انگلیسی به نظم بین‌الملل نتایج نشان داد که راهبردها و رهیافت ترامپ، نظم جهانی را با چالش اساسی مواجه ساخته است. اما آنچه

که در این پژوهش اهمیت حیاتی داشت، نظریات صاحب نظران امریکایی است که به طور کلی بر این عقیده هستند از یک طرف، منافع ملی امریکا در حال فرسایش است و از طرف دیگر، با ظهور قدرت‌های جدید، امریکا رقبای جدی در عرصه جهانی خواهد داشت.

منابع

- ابراهیمی، م؛ ملکی، ف. ۱۳۹۶. دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع‌گرایانه اوباما در خاورمیانه. فصلنامه سیاست جهانی، ۲ (۲۰): ۱۲۳-۱۵۳.
- ایکنبری، گ.ج. ۱۳۹۰. سه دوره نظم بین‌الملل‌گرایی لیبرال: آمریکا و محذورات نظم جهانی لیبرال. ترجمه عسگر قهرمانپور، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۰: ۱۵۰-۱۲۱.
- بیگدلی، م؛ خبیری، ک. ۱۳۹۶. تأثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت دسته‌جمعی. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۰ (۴۰): ۳۸-۹.
- تاجیک، ه؛ راوری‌کاربخش، س. ۱۳۹۱. رویکرد مکتب انگلیسی به مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل. فصلنامه آفاق امنیت، ۵ (۱۸): ۱۶۷-۱۹۲.
- ساجدی، آ. ۱۳۹۶. سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی امریکا. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۰ (۴۰): ۶۹-۹۱.
- سلیمان‌زاده، س؛ امیدی، ع. ۱۳۹۷. راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی - واقع‌گرایی. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸ (۲۸): ۲۶۹-۲۸۳.
- گوهری‌مقدم، آ. ۱۳۹۱. مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل: تحولی پارادایمی؟. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۲ (۱): ۱۴۰-۱۲۱.
- مظفرپور، ن. ۱۳۸۳. نظم بین‌الملل در دیدگاه ایالات متحده آمریکا (نظم‌نوین جهانی). فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ۱۸: ۱۵۸-۱۳۵.
- یزدان فام، م. ۱۳۹۵. سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹ (۷۴): ۱۳۹-۱۶۴.

- Barbara, S. 2018, May. The Dangerous Consequences of US Withdrawal from the Iran Nuclear Deal. Atlantic Council.
- Barr, R. R. 2009. Populists, Outsiders and Anti-Establishment Politics. *Party Politics*, 15(1): 29–48. JOUR. <https://doi.org/10.1177/1354068808097890>
- Barron, J. 2017, September. Donald Trump brings his bullying, populist presidential campaign to the global stage in UN debut. Mnews.
- Bort, R. 2018, May. The 3 Biggest Consequences of Trump Pulling Out of the Iran Deal. Rolling Ston.
- Bull, H. 1966. The Grotian Conception of International Society. In W. Herber, t Butterfield Martin (Ed.), *Diplomatic investigations : essays in the theory of international politics*. London: British Committee on the Theory of International Politics.
- Bull, H. 1977. *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*. New York: Columbia University Press.
- Burchill, S.; Linklater, A. 2005. Introduction. In B. Scott, L. Andrew, D. Richard, D. Jack, P. Matthew, R.-S. Christian, and T. Jacqui (Eds.), *Theories of international relations* (3rd ed., pp. 1–29). New York : Palgrave Macmillan.
- Cage, M. 2017, October. Trump is pulling the U.S. out of UNESCO. The bigger pattern is the problem. *The Washington Post*.
- Colvin, J. 2018, June. Trump says he wouldn't mind replacing NAFTA with 2 deals. *PBS News Hour*.
- Folley, A. 2018. Trump: Immigration policy should just be "you can't come in".
- Gabrielle, C.; Keith, N. 2018, June. BMW and Audi dealers call Trump tariff plans "scary" and "tragic." *Automotive News*.
- Hensch, M. 2017. Trump order to target UN, other global organizations: report. *The Hill*.
- International organization for migration. 2018. *Global Compact for Migration*. In Jack, P. Matthew, R.-S. Christian, and T. Jacqui (Eds.), *Theories of International relations* (3rd ed., pp. 110–135). New York: Palgrave Macmillan.
- Jackson, R. 1999. *Quasi-States: Sovereignty, International Relations and the Third World*. Cambridge.
- Jackson, R. 2000. *The Global Covenant: Human Conduct in a World of States*. Oxford
- Jonathan, M. 2017. *Nato and Trump: What future for the Atlantic alliance*.
- KU, J. 2018, April. Trump's Syria strike clearly broke international law - and no one seems to care. *VOX*.
- Linklater, A. 1990. *Men and Citizens in the Theory of International Relations* (2nd Ed.). London.
- Linklater, A. 2005a. *Marxism*. In B. Scott, L. Andrew, D. Richard, D. Jack, P. Matthew, R.-S. Christian, and T. Jacqui (Eds.), *Theories of International relations* (3rd ed., pp. 88–110). New York: Palgrave Macmillan.
- Linklater, A. 2005b. *The English school*. In B. Scott, L. Andrew, D. Richard, D. Jack, P. Matthew, R.-S. Christian, and T. Jacqui (Eds.), *Theories of*

- International relations (3rd ed., pp. 88–110). New York: Palgrave Macmillan.
- Linklater, A. 2010. The English School Conception of International Society: Reflections on Western and non-Western Perspectives. *Ritsumeikan Annual Review of International Studies*, 9: 1–13.
- Linklater, A. 2013. Civilizations and International Society. In *System, Society and the World: exploring the English school of international relations* (pp. 4–45). Bristol: E-international relations.
- Lipset, S. 1960. *Political Man. The Social Bases of Politics*. London: Heinemann.
- Manson, K. 2018, May. What the US withdrawal from the Iran nuclear deal means. *Financial Times*.
- Marek, W.; Damian, W. 2017. Consequences of the U.S. Withdrawal from the Trans-Pacific Partnership.
- Moi, Y. 2017. Withdrawal from Trans-Pacific Partnership shifts U.S. role in world economy. *The Washington Post*.
- Muller, Y.-W. 2016. What is populism? University of Pennsylvania.
- Mulligan, S. 2018. Withdrawal from International Agreements: Legal Framework, the Paris Agreement, and the Iran Nuclear Agreement.
- Murray, R. W. 2013. *System, Society and the World: exploring the English school of international relations*. Bristol: E-international relations
- Nato. 2018. What is Nato?
- Puchala, D. J.; Paul, T. V.; Hall, J. a. 2000. International Order and the Future of World Politics. *The American Political Science Review*, 94(3): 773. <https://doi.org/10.2307/2585917>.
- Renae, R. 2018, June. Trump Said to Seek U.S. Withdrawal from the World Trade Organization. *Fortune*.
- Reuters Staff. 2018a, July. Over 40 countries object at WTO to U.S. car tariff plan. *Reuters*.
- Reuters Staff. 2018b, July. Trump will tell NATO nations U.S. cannot be the world's piggy bank. *Reuters*.
- Stoffer, H. 2017, January. Donald Trump may pose an existential threat to the United Nations. *The Guardian*.
- Suganami, H. 2010. The English school in a nutshell. *Ritsumeikan Annual Review of International Studies*, 9: 15–28.
- Swanson, A. 2018, July. Trump's Trade War with China Is Officially Underway. *The New York Times*.
- Taggart, P. 2000. *Populism*. Buckingham: Open UP.
- Taggart, P. 2004. Populism and representative politics in contemporary Europe. *Journal of Political Ideologies*, 9(3), 269–288. <https://doi.org/10.1080/1356931042000263528>.
- United Nations. 2015. Paris Agreement.
- United States Mission. 2017. United States Ends Participation in Global Compact on Migration.

- Vincent, R. J.; Wilson, P. 1994. Beyond Non-Intervention, (London). In I. Forbes and M. Hoffman (Eds.), Political Theory, International Relations and the Ethics of Intervention. London.
- Wengel, L. 2017. #Twitter Trump Political Communication and Populist Rhetoric in the Age of Social Media. Jönköping University.
- Wight, M. 1966. Why is there no International Theory? In W. Herber, t Butterfield Martin (Ed.). London: British Committee on the Theory of International Politics.
- Wight, M. 1977. Systems of States. Leicester: Leicester University Press.
- Wikipedia. 2017. Wikipedia: Peace of Westphalia. Retrieved December 31, 2017, from https://en.wikipedia.org/wiki/Peace_of_Westphalia#Tenets.
- Wikipedia. 2018. John R. Bolton. Retrieved July 8, 2018, from https://en.wikipedia.org/wiki/John_R._Bolton.
- Wikipedia. 2018. Joint Comprehensive Plan of Action.
- Wikipedia. 2018. North American Free Trade Agreement.
- Wolfe, L. 2018, June. Trump's Insidious Reason for Leaving the UN Human Rights Council. The Atlantic.
- Zhong, R. 2018, July. China Strikes Back at Trump's Tariffs, but Its Consumers Worry. The New York Times.

